

برگهای دیگری از پرونده فدک

با اینکه پرونده فدک پرونده کاملاً روشنی بود چرا رای به نفع
دخت پیامبر (ص) ندادند؟

پرونده فدک از طریق مدارک موثق اسلامی تدوین و تنظیم گردید، و سخنان و دلائل طرفین نزاع، به خوبی منعکس شد، اکنون وقت آن رسیده است که درباره محتویات آن، داوری صحیح به عمل آید.

از این پرونده، بر حقایق دخت پیامبر، گواهی می دهند.

اینک بررسی پرونده:

۱- از گفتگوی همفکر خلیفه با خود او، به روشنی استفاده می شود که انگیزه آنان برای مصادره فدک، حفظ مصالح خلافت و تحکیم پایه های حکومت خود، در برابر مخالفان عرب بود و موضوع "ارث نگذاردن پیامبران" یک نوع ظاهر سازی بود که می رفت به موضوع مصادره فدک،

این پرونده در هر مرجع قضائی مطرح گردد، زیر نظر هر قاضی و داوری بی طرفی قرار گیرد، نتیجه داوری جز حاکمیت دخت پیامبر گرامی چیز دیگری نخواهد بود، و برگهای فراوانی

از این که ناقلان حدیث افراد منزّه و پاک می باشند ، شماره آنان بقدریست که عقل ، توطئه آنان را بر دروغ ، بعید و محال عادی می داند .

ابوسعید خدری یک مرجع حدیثی بود که احادیث فراوانی از او نقل شده است و گروهی مانند ((ابوهارون عیدی)) و ((عبدالله علقمه)) که از دشمنان خاندان رسالت بودند پس از مراجعه به وی ، دست از عداوت خود کشیدند (۳)

۳- از نظر موازین قضائی اسلام و جهان ، کسی که در ملکی متصرف باشد مالک شناخته میشود مگر این که خلاف آن ثابت شود ، هرگاه یک فرد غیر متصرف مدعی مالکیت چیزی گردد که در تصرف دیگریست ، باید دو شاهد عادل بر مالکیت او گواهی دهند و در غیر این صورت ، دادگاه ، متصرف را مالک خواهد شناخت .

شکی نیست که سرزمین فدک در تصرف دخت پیامبر بود ، موقعی که فرمان صادره فدک از طرف خلیفه صادر گردید ، کارگران دخت پیامبر در آن مشغول کار بودند . (۴)

تصرف چند ساله زهرا در سرزمین فدک و داشتن وکیل و کارگردان ، گواه روشن بر مالکیت او بود - مع الوصف - خلیفه تصرف و به اصطلاح ((ذوالید)) بودن او را نادیده گرفت و کارگران زهرا را اخراج کرد .

ناروا تراز همه ، اینکه بجای این که از مدعی غیر متصرف شاهد و گواه بطلبید ، از دختر

رنگ دینی بخشد ، به گواه این که وقتی خلیفه تحت تاثیر سخنان و دلائل زهرا (ع) قرار گرفت ، مصمم شد فدک را به فاطمه (ع) باز گرداند تا آنجا که قباله ای به نام دخت پیامبر تنظیم نمود ناگهان عمرو ارد مجلس شد و از جریان آگاه گردید روبرو خلیفه کرد و چنین گفت : اگر فردا عرب با حکومت توبه مخالفت برخاستند ، هزینه نبرد با آنان را با چه تامین می کنی ؟ سپس قباله را گرفت و پاره نمود (۱)

این گفتگو دور از هر نوع ریا و پرده پوشی ، انگیزه واقعی صادره فدک را روشن می سازد ، و راه را برای هر نوع خیال بافی تاریخی می بندد .

۲- محدثان و تاریخ نویسان اسلامی نقل می کنند وقتی آیه ((وَاْتِ ذَا الْقُرْبَى)) ۲ نازل گردید پیامبر خدا ، فدک را به فاطمه بخشید و سند این احادیث به ((ابوسعید خدری)) صحابی معروف منتهی می گردد ، آیا بر خلیفه لازم نبود که ابوسعید را بخواند ، و حقیقت را از او بپرسد ، ابوسعید شخصیت گمنامی نبود که خلیفه او را نشناسد ، یا در پاکی او تردید نماید . هرگز نمی توان گفت محدثان اسلامی ، چنین دروغی را بر زبان ابوسعید بسته اند ، زیرا گذشته

(۱) سیره حلبی ج ۳ ص ۴۰۰ نقل از سبط بن جوزی

(۲) سوره اسراء آیه ۲۶

(۳) قاموس الرجال ج ۱۰ ص ۸۴-۸۵

(۴) شرح حدیدی ج ۱۶ ص ۲۱۱

نیکو حکم و داور است خداوند (۳)

اکنون جای یک سؤال باقی است و آن اینکه هرگاه دخت پیامبر متصرف و منکر مالکیت غیر خود بود، و تنها وظیفه او در برابر مدعی، قسم رسوا کننده بود چرا هنگامی که خلیفه از او شاهد خواست افرادی را به عنوان شاهد، همراه خود به محکمه برد؟

پاسخ آن، از گفتاری که از امیر مومنان نقل کردیم روشن گردید، زیرا دخت پیامبر، بر اثر فشار دستگاه خلافت، حاضر به اقامه شهود گردید، و خاندان رسالت از نخستین لحظه تصرف خود را بی نیاز از اقامه شهود می دانستند.

و اگر فرض شود که دخت پیامبر پیش از مطالبه خلیفه، به گردآوری شاهد پرداخته است نکته آن این است که سرزمین فدک، زمین کوچک و یا شهرک نزدیک مدینه نبود که مسلمانان از مالک و وکیل او به خوبی آگاه گردند، بلکه در فاصله ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت بنابراین هیچ بعید نیست که دخت پیامبر اطمینان داشت که خلیفه برای مالکیت و تصرف او گواه خواهد خواست از این جهت به گردآوری گواه پرداخت و همه را به محکمه آورد.

۴- شکی نیست که دخت پیامبر گرامی به حکم آیه (تطهیر) از هر گناه و پلیدی مصون بود، و دختر خلیفه عائشه نزول آیه تطهیر را در باره خاندان رسالت نقل کرده است، و کتابهای دانشمندان اهل تسنن نزول آیه را در حق فاطمه

پیامبر که متصرف و منکر مالکیت غیر خود بود، گواه طلبید. در صورتی که قوانین قضائی اسلام می گوید باید از مدعی غیر متصرف، گواه خواست، نه از متصرف منکر (۱)

امیر مومنان (ع) در همان وقت، خلیفه را بر خطای خویش متوجه ساخت و به او چنین گفت: هرگاه من مدعی مالی باشم که در دست مسلمانی است آیا از من شاهد می طلبی یا از آن شخص که مال در اختیار او است؟ خلیفه گفت: از تو شاهد می طلبم. علی فرمود: مدت ها است که فدک در اختیار و تصرف ما است اکنون که مسلمانان آن را از اموال عمومی می دانند، باید آنان شاهد بیاورند نه ما (۲)

از این گذشته، تاریخ بر متصرف بودن دخت پیامبر گواهی می دهد، امیر مومنان در یکی از نامه های خود به عثمان بن حنیف، استناد از بصره چنین می نویسد: ((آری از آنچه آسمان به آن سایه انداخته بود، تنها فدک در دست ما قرار داشت، گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی (خود امام و خاندانش) از آن چشم پوشیدند چه

(۱) البینه علی المدعی والیمین علی من انکر یکی از اصول مسلم قضائی اسلام است و مقصود از آن این است که شاهد بر عهده مدعی و قسم متوجه منکر است.

(۲) احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۲۲

(۳) نهج البلاغه عده نامه ۴۰

و همسرا و فرزندانش تصدیق می کنند .

احمد بن حنبل در مسند خود نقل می کند :

پس از نزول این آیه ، هروقت پیامبر برای اقامه نماز صبح از منزل خارج می شد و از خانه فاطمه عبور می کرد می گفت الصلاة سپس این آیه را می خواند (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا) و این کار تا شش ماه ادامه داشت (۴)

آیا باین وضع صحیح است که خلیفه از دخت پیامبر ، شاهد و گواه بطلبد ، آنهم در موردی که در برابر زهرا هیچ مدعی خصوصی وجود نداشت ، تنه ا مدعی او خود خلیفه بود ، و آن هم به عنوان خلافت و حفظ منافع عمومی مسلمانان ! آیا شایسته است که خلیفه تصریح قرآن را بر طهارت و پاکی و مصونیت زهرا از آلودگی به گناه کنار بگذارد ، و از او شاهد و گواه بطلبد ؟ ! اشتباه نشود ما نمی گوئیم " چرا قاضی به علم خود عمل نکرد ، و علم از شاهد و گواه استوار تر است " زیرا درست است که علم از شاهد نیرومند تر و استوار تر است ولی علم نیز بستان شاهد ، اشتباه و خطا می کند هر چند خطای یقین کمتر از ظن و گمان است .

ما این را نمی گوئیم ، ما می گوئیم چرا خلیفه تصریح قرآن را بر مصونیت زهرا از گناه و خطا ، که یک علم خطاناپذیر و دور از هر نوع اشتباه است ، کنار گذارد ؟ اگر قرآن به طور

(۴) مسند احمد ج ۳ ص ۲۹۵

خصوصی بر مالکیت زهرا تصریح می کرد ، آیا خلیفه می توانست از دخت پیامبر ، شاهد و گواه بطلبد ، به طور مسلم نه ، زیرا در برابر وحی آسمانی ، هیچ نوع سخن خلاف ، مسموع نیست همچنین قاضی محکمه در برابر تصریح قرآن بر عصمت زهرا ، نمی تواند از او گواه بخواند ، زیرا او به حکم آیه معصوم است و هرگز دروغ نمی گوید .

ما اکنون وارد این بحث نمی شویم که آیا حاکم می تواند به علم شخصی خویش عمل کند یا نه ، زیرا این موضوع یک مساله دامنه داریست که فقهای اسلام پیرامون آن در کتابهای مربوط به قضاء ، بحث و گفتگو نموده اند ، ولی یادآوری می کنیم که خلیفه با توجه به دو آیه زیر می توانست پرونده فدک را مختوم اعلام کند ، و به نفع دخت پیامبر رای دهد اینک این دو آیه :

((و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل)) (سوره نساء آیه ۵۸) وقتی میان مردم داوری کردید به عدل و داد ، داوری کنید . ((و من خلقنا امة يعدون بالحق و به يعدلون)) (اعراف آیه ۱۰۸) گروهی از مردم که آفریده ایم به راه حق می روند ، و به حق داوری می کنند .

بحکم این دو آیه ، قاضی دادگاه باید به حق و عدالت داوری کند ، حق و عدالت چیست ؟ حق و عدالت جز این نیست که رای دادگاه عدل حقیقی و حق واقعی باشد . بنابراین هرگاه دختر

پیامبر معصوم از گناه است و هرگز دروغ بر زبان او جاری نمی‌گردد، پس ادعای او عین حقیقت و عدل واقعی است، چرا خلیفه به ائمه دوآیه که از اصول قضائی اسلام است، به منفع فاطمه رای نداد؟! برخی از مفسران احتمال می‌دهند که مقصود از دوآیه این است که قاضی محکمه روی اصول و موازین قضائی، به حق و عدالت داوری کند هر چند از نظر واقع برخلاف عدالت باشد، ولی این نظر در تفسیر آیه بسیار بعید است و ظاهر آیه همان است که گفته شد.

۵- تاریخ زندگی خلیفه گواهی می‌دهد که در بسیاری از موارد، ادعای افراد را بدون گواهی می‌پذیرفت مثلاً هنگامی که از طرف "علاء حصرمی" اموالی به عنوان بیت المال به مدینه آوردند، ابوبکر به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد یا آن حضرت به وی وعده‌ای داده است بیاید بگیرد، جابر از افرادی بود که پیش خلیفه رفت و گفت پیامبر من وعده داده بود که فلان قدر کمک کند و ابوبکر به او سه هزار و پانصد درهم داد، ابوسعید می‌گوید: وقتی از طرف ابوبکر چنین خبری منتشر شد گروهی پیش او رفتند و مبالغی دریافت کردند، یکی از آن افسران "ابوشرمازی" بود، وی به خلیفه گفت پیامبر به من گفته بود هر موقع مال برای ما آورند نزد ما بیا، ابوبکر به وی ۱۴۰۰ درهم داد (۱)

(۱) بخاری ج ۳ ص ۱۸۵ و طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۱۳۴ (۲) شرح حدیدی ج ۱۶ ص ۲۸۴

اکنون می‌پرسیم چگونه خلیفه ادعای هر مدعی را می‌پذیرد، و از آنها شاهد و گواهی نمی‌خواهد، ولی درباره دخت پیامبر گرامی مقاومت به خرج می‌دهد و به بهانه این که او شاهد و دلیلی ندارد پذیرفتن گفتار وی سرباز می‌زند. قاضی ای که درباره اموال عمومی تا این حد به اصطلاح بزرگواری به خرج می‌دهد، و به قرض‌ها و وعده‌های احتمالی آن حضرت ترتیب اثر می‌دهد، چرا درباره دخت پیامبر تا این حد، ایستادگی می‌نماید؟

یگانه چیزی که خلیفه را از تصدیق دخت پیامبر بازداشت همان است که ابن ابی‌الحدید از استاد بزرگ و مدرس مدرسه غربی بغداد "علی بن الفارق" نقل می‌کند وی می‌گوید: من به استاد گفتم آیا زهرا را ادعای خود راستگو بود؟ گفت: بلی گفتم خلیفه میدانست او زنی راستگو است؟ گفت: بلی گفتم؛ چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت؟ در این موقع استاد لبخندی زد و با کمال وقار گفت هرگاه آرزو سخن او را می‌پذیرفت، و روی این جهت که او یک زن راستگو است بدون درخواست شاهد، فدک را به وی باز می‌گردانید، فردا او از این موقعیت به سود شوهر خود علی (ع) استفاده می‌کرد و می‌گفت: خلافت مربوط به شوهرم علی است، و او در این موقع ناچار بود خلافت را به علی تفویض کند، زیرا او را (با این اقدام خود) راستگو می‌دانست ولی او برای این که باب این تقاضا و مناظرات بسته شود او را از حق مسلم خود ممنوع ساخت. (۲)